

بررسی لغوی و معنایی واژه حلم از نگاه آیات و روایات تفسیری

سیده زهرا خرمیان

طلبه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآنی

seidezahra1988@gmail.com

۰۹۱۶۸۳۱۴۶۱۰

چکیده

حلم، فضیلتی اخلاقی که هم به انسان و هم به خدا نسبت داده شده است. این صفت در انسان، به معنای بردباری در رفتار با دیگران و نیز در مواجهه با ناگواری‌های زندگی است و حلیم بودن خدا، تأخیر او در عقوبت گناهکاران است که از روی تفضل و با وجود توانایی بر کیفر آنها صورت می‌پذیرد. بنابر احادیث شیعه، حلم موجب میانه‌روی انسان در امور و آرامش یافتن روان او می‌شود. از دیدگاه عارفان و صوفیان، حلم یکی از هفت صفت اصلی روح است؛ صفاتی که سرچشمه صفات دیگر است. حلم منشأ وقار، حیا و تحمل است. در متون اخلاقی، حلم و کظم‌غیظ از جمله فضائل هستند که از فضیلت شجاعت (به معنای فرمانبرداری قوه «غضبیه» از عقل) ناشی می‌شوند. غزالی حلم را از نشانه‌های حسن خلق، به کمال رسیدن عقل و تسلط آن بر نیروی غضب می‌داند. به نظر نراقی نیز حلم، بعد از علم، شریف‌ترین کمال انسانی است، به گونه‌ای که علم بدون آن سودی نخواهد بخشید. اخلاقیون حلم را به سکون و آرامش نفس در برابر هیجان غضب معنا کرده‌اند، به گونه‌ای که انسان به سرعت و به سهولت غضبناک نشود. یحیی بن عدی به این معنا جنبه عملی داده و حلم را به ترک انتقام به هنگام شدت یافتن غضب، با وجود قدرت بر عقوبت، معنا کرده است. از دیگر شروط تحقق حلم این است که حلم باید از سوی انسان فرادست در برابر فرودست صورت پذیرد، زیرا خودداری فرودست از انتقام، با وجود قدرت، خوف نامیده می‌شود، نه حلم. به نظر راغب اصفهانی کمال این صفت وقتی است که انسان با قرارگرفتن در شرایط بروز غضب، اعضا و جوارح خود را از اعمالی که در واقع پاسخ مثبت به هیجان غضب است، بازدارد

واژگان کلیدی: حلم، آیات، روایات، معنا

۱. مقدمه

شکی نیست که همه انسانها، خواهان نیکبختی و سعادتند و برای رسیدن به این هدف بزرگ راهی جز تزکیه و تصفیه و تهذیب نفس، یعنی کسب مکارم و فضایل و دوری از رذایل اخلاق، وجود ندارد که انبیای عظام و اولیای کرام (ع) بر این طریقت رفته و طالبان حقیقت را به این راه دعوت کرده اند. قرآن کریم بر این مطلب تصریح و تأکید دارد: "قَدْ أُلْحِقَ مَنْ رَزَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا"؛ به راستی رستگار شد آن کسی که نفس خویش را از آلودگیها پاک کرد و زیانکار شد آن کس که خود را آلوده کرد (شمس: ۸-۹). همچنین در جای دیگری از قرآن مجید فلسفه بعثت خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) را تعلیم و تربیت و تزکیه انسانها بر شمرده است آنجا که می فرماید: "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ، وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ"؛ او خدایی است که در میان عرب اُمی پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و آنها را از پلیدیها و زشتیها منزله سازد (جمعه: ۲)..... نیز شخص پیامبر اعظم (ص) درباره فلسفه بعثت خود فرمودند: "بُعِثْتُ لِمَكَرِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا"؛ من از طرف خدا مبعوث شدم برای مکارم و محاسن اخلاق (نوری: ۱۳۸۳) حضرت علی (ع) نیز براهمیت تهذیب نفس تأکید فرموده و رعایت آن را مایه خوشبختی انسان دانسته اند: "بفرض که امیدی به بهشت و ثواب و بیمی از دوزخ و عقاب نداشته، باز شایسته آن بود که ما در پی مکارم اخلاق باشیم، زیرا خوشبختی و سعادت را از این طریق می توان به دست آورد." (همان) نتیجه آنکه: مهمترین مسأله ای که فراوان مورد توجه آئین مقدس اسلام قرار گرفته و در رسیدن به کمالات و فضایل انسانی نقش اساسی دارد مسأله تزکیه نفس و پرورش روح است، که به عنوان یک امر حیاتی و ضروری مطرح می باشد. حال با توجه به مطالبی که پیرامون اهمیت و تزکیه نفس از نظر قرآن و عترت ارائه شد بر آن شدیم که در این راستا پیرامون یکی از فضائل اخلاقی یعنی "حلم" تحقیقی انجام دهیم. زیرا امام علی (ع) می فرمایند: "دانش به نادان فایده ندهد و بردباری به غیر بردبار سود ندهد." بنابراین اگر در پی سود بردن از بردباری هستیم باید انسانی بردبار شویم و این صفت را در خود ایجاد و تقویت کنیم. و در پرتو شناخت این ملکه حسنه و اضداد آن و شناخت راههای ایجاد و تقویت آن در خویش و همچنین شناخت ملکات خبیثه مقابل آن و پی بردن به راههای مبارزه با آنها گامی در جهت متصف شدن به این صفت نیکو و خُلق حسنه برداشته و بالتبع و طبق فرمایش مولای متقیان از منافع آن نیز بهره مند گردیم. همچنین به وظیفه دینی و انسانی خود به عنوان یک مسلمان شیعی در جهت کسب کمالات انسانی و تزکیه نفس از رذائل اخلاقی که مقدمه سعادت و فلاح است جامه عمل پوشانده باشیم.

۱) معنای لغوی حلم

لغت شناس برجسته قرآن، راغب، در کتاب مفردات چنین بیان داشته که: "حلم به معنای خویشتن دارای به هنگام غضب است، و از آن جا که این حالت از عقل و خرد ناشی می شود گاه به معنای عقل و خرد نیز به کار رفته است." خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید: "أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ..." مفسران چنین گفته اند که أحلام، در این آیه یعنی عقلهایشان فرمانشان می دهد، معنی "حلم" در حقیقت علم و خرد نیست. ولی آنرا بعقل تفسیر کرده اند زیرا حلم یکی از اسباب و لوازم عقل است. و فعل این واژه - حَلَمَ، حَلَمَةُ الْعَقْلِ وَ تَحَلَّمَ - است [بردبار شد و عقل و خرد او را بردبار و شکیب کرد] بنابراین این انسان دارای حلم کسی است که در عین توانایی، در هیچ کاری شتاب نمی کند و در کیفر مجرمان شتاب زده نمی شود، روحی بزرگ دارد و بر خشم و احساسات خو مسلط است. چنان که در روایت آمده شخصی از امام حسن مجتبی (ع) سؤال کرد: حلم چیست؟ فرمودند: "الْحِلْمُ كَطَمِّ الْعَيْظِ وَ مَلِكِ النَّفْسِ"؛ فرو بردن خشم و تسلط بر خویشتن است (مجلسی: ۱۴۰۳ق). و بر همین اساس حضرت علی (ع) فرمودند: "لَا حِلْمَ كَالصَّبْرِ وَ"

الصُّمْتِ: "هیچ حلمی مانند استقامت و سکوت نیست (همان). بنابراین استقامت و کنترل زبان، از شاخه های مهم حلم است، پس حلم مفهومی ضد عجز و تسلیم نیز دارد.

۲) وجه افتراق صبر و حلم

۲-۱) تعریف صبر

ضد صفت "جزع"، "صبر" است و آن عبارت است از ثبات نفس و اطمینان آن، و مضطرب نگشتن آن در بلایا و مصائب و مقاومت کردن با حوادث و شدائد، به نحوی که سینه او تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه که پیش از حدوث آن واقعه است زوال نپذیرد، پس زبان خود را از شکایت نگاهدارد و اعضای خود را از حرکت ناهنجار محافظت کند و این صبر در شدائد است که ضد آن جزع است. از برای صبر اقسام دیگری نیز هست. مثل: صبر در معارک و جنگها که شجاعت است و صبر در حال غضب، که حلم است. و صبر در مشقت طاعت و عبادت و صبر مقتضیات شهوت و صبر بر زهد در دنیا و غیر اینها. و از این ظاهر می گردد که اکثر اخلاق، داخل صبر است و از این رو است که چون از حضرت رسول (ص) از ایمان سؤال کردند فرمودند: "آن صبر است" و مطلق صبر، عبارت است از مقاومت کردن نفس با هوا و هوس خود و ثبات قوه عاقله، که باعث دین است در مقابل قوه شهویه که باعث هوا و هوس است (نراقی: ۱۳۸۲).

۱-۱- تفاوت حلم و صبر

در کتاب فروق اللغه، ابی هلال عسکری تفاوت صبر و حلم را اینگونه بیان فرموده: "بدان که حلم، اهمال بتأخیر عقاب مستحق است و حلم از جانب خداوند تعالی نسبت به گنهکاران در دنیا فعلی است مُنافی تعجیل در عقوبت از نعمت و عافیت و بدان که حلم صحیح نیست مگر از کسی که قادر بر عقوبت و امثال عقوبت مثلاً تأدیب بوسیله زدن باشد. و همچنین به کسی که ترک ظلم می کند حلیم گفته نمی شود و تنها زمانی گفته می شود "حَلَمَ غَنَةً: از او درگذشت" که عقابش را به تأخیر اندازد و او را عفو کند و اگر چنانچه او را عقاب کند عادل باشد نه ظالم. بعضی گفته اند که حلم ضد سَفَه است. به خاطر اینکه "سَفَه" یعنی بی خردی و سبک سری و عجله و در حلم، بردباری و وقار و اهمال [مهلت دادن] می باشد. و اما صبر: یعنی حبس نفس در مصادفه با ناملازمات و صبر مرد حبس کردن نفس از اظهار جزع است، و جزع "بیان آنچه که رسیده به آدمی از مصائب و ضررها و غم و اندوه می باشد. و جایز نیست که صبر به این معنا، صفت برای خداوند تبارک و تعالی قرار گیرد؛ زیرا مصائب و ضررها به خداوند اصابت نمی کند ولی جایز است وصف حلیم را به خداوند تبارک و تعالی نسبت داد" (عسکری: ۱۳۷۰). در مورد خداوند در دعای جوشن کبیر می خوانیم: "یا مَنْ هُوَ بَمَنْ غَصَاةَ حَلِيمٍ" که این فراز خود به خوبی نشان دهنده تعریف مذکور درباره حلم می باشد، و نکته اینکه اگر در جایی صفت "صبور و صبار" برای خداوند متعال آورده شده به این معنایی که ابی هلال فرموده نیست بلکه مد نظر آنجا غایت صبر است که موجب عفو و حلم خدا در برابر عصیان بندگان است، یا می توان به طور دقیقتر این چنین گفت که اگر کلمه حلم و صبر با هم در جایی آمدند آنگاه تفاوت بین این دو کلمه لحاظ می شود ولی اگر این دو کلمه به تنهایی در کلامی ذکر شده باشند هر دو به معنی حلم بکار رفته اند. و طبق قاعده "إذا اجتمعاً إفتراء و إذا افترقا إجماعاً" عمل شده است. اما در ارزش صبر و اهمیت آن همین بس که مولای متقیان علی (ع) می فرمایند: "بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر ارزشی ندارد." (نهج البلاغه: ح ۸۲).

۳) تفاوت حلم و صبر

برخی متکلمان حلم را عفو دانسته و حلیم را "صاحب عفو" شمرده اند و آنرا به "انعام" و نیز به "ترک انتقام" تفسیر کرده اند. امام فخر رازی با بیان نمودن وجه اشتراک حلم و عفو و نشان دادن وجه اختلاف آن دو، تفاوت حلم و عفو و فرق "حلیم العَفُو، یعنی بسیار بخشنده و بسیار عفو کننده" را باز نموده است. الف) وجه اشتراک: حلم و عفو در امر "ترک انتقام و عقاب" مشترکند. بدین معنا "حلیم و عَفُو" آن کسی است که آهنگ آن کند تا از گناهکاران سرکش انتقام نگیرد و از او کین نکشد. ب) وجه اختلاف: حلم و عفو در امر نهبان داشتن و آشکار ساختن آهنگ انتقام با یکدیگر اختلاف دارند، بدین معنا که "حلیم" قصد و آهنگ خود را مبنی بر ترک انتقام نهبان می دارد، اما "عَفُو" آن را آشکار می سازد.

۴) تفاوت حلم و رفق

در کتاب شریف بحار الانوار ذیل حدیثی از پیامبر (ص) تفاوت این دو واژه را علامه مجلسی (ره) بیان فرموده اند: در بیان حلم و رفق، هرچند این دو در معنا، معنایی نزدیک هم دارند اما فرق کمی میان آنهاست: حلم، ترک مکافات و جزاء از کسی است که به تو ستم کرده یا خطایی نسبت به تو مرتکب شده و سکوت در مقابل کسی است که به تو بد دهنی و سفاهت کرده. اما رفق، یعنی لطف و شفقت و احسان به بندگان و عباد.

۵) حلم و کظم غیظ

قال علی (ع): "يَحْتَاجُ الْعِلْمُ إِلَى الْحِلْمِ وَ يَحْتَاجُ الْحِلْمُ إِلَى الْكُظْمِ" (آمدی: ۱۳۸۵). و نیز فرمودند: "إِنَّمَا الْحِلْمُ كُظْمُ الْعَظِيظِ وَ مِلْكُ النَّفْسِ" (مجلسی: ۱۴۰۳). اما در مورد جمله "کظم الغیظ" واژه "غیظ" در لغت به معنی شدت خشم و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است که بر اثر ناملایمات و گزندهای روحی به انسان دست می دهد، واژه "کظم" در لغت به معنی بستن سرِ مَشکی است که پر از آب شده و به طور کنایه، در مورد کسانی به کار می رود که از خشم و غضب پرشده اند و نزدیک است که منفجر شوند و عکس العمل تندى نشان دهند. در این هنگام حالت خویشتن داری همچون بند محکم، سرِ مَشک غضب را می بندد و از طغیان آن جلو گیری می نماید. بنابراین کظم غیظ و فرو نشاندن خشم از روشن ترین مصداق های حلم است و موجب جلوگیری از طغیان خشم و تندى ناپجا شده و انسان را از جوش و خروش نامعقول، زنده و گاهی خطرناک نجات می بخشد. مطالب ذیل برگرفته از کتاب شریف معراج السَّعاده در رابطه با کظم غیظ می باشد: بدان که ضد غضب، "حلم" است که عبارت است از اطمینان نفس، به حیثی که قوه غضب به آسانی او را حرکت ندهد. و "کظم غیظ" که عبارت است از فروبردن خشم و خود را در حالت غضب نگاهداشتن، اگر چه حلم نیست و لیکن آن نیز ضدیت با غضب دارد که نمی گذارد آثار غضب ظهور نماید. پس این دو صفت شریفه "حلم و کظم غیظ" ضد غضبند و هر دو از اخلاق حسنه و صفات فاضله اند. اما صفت حلم، پس آن اشرف کمالات نفسانیته است بعد از صفت علم، بلکه علم را بدون حلم نفعی و اثری و شجره دانایی را بی باغبانی و بی بردباری ثمری نیست. و از این رو حضرت رسول (ص) فرمودند که: "خداوندا مرا به سبب علم، بی نیاز کن و به صفت حلم، مرا زینت ده". همچنین آن حضرت (ص) در باب فضیلت علم و حلم چنین فرموده اند: "هیچ گاه چیزی به چیزی دیگر اضافه نشده که بهتر و زینده تر از اضافه شدن بردباری به دانش باشد." (کلینی: ۱۳۷۹) و فرمودند که: "خدا دوست دارد بنده حلیم را و دشمن دارد فحش گوی بی مبالات را" (همان) و فرمودند که: "سه چیز است که هر که یکی از آنها را نداشته باشد هیچ عملی او را فایده نمی بخشد: یکی: تقوایی که او را از معاصی باز دارد. دوم: حلمی که زبان سَفَهَا را از او کوتاه کند. و سیم: خَلْقِ نیکی که در میان مردم زندگانی کند." (همان) و از همین باب از حضرت صادق (ع) مروی است: "بردباری کردن در برابر نادان، یاوران انسان را بر ضد او زیاد می کند." و باز حضرت رسول (ص)

فرمودند: "هرگز خدا به جهالت و نادانی کسی را عزیز نکرد و هرگز با حلم و بردباری کسی را ذلیل نکرد (همان)." و اما کظم غیظ، اگرچه فضیلت و شرافت آن بقدر حلم نباشد، لیکن هرگاه کسی برآن مداومت نماید معتاد می شود و صفت حلم از برای او به هم می رسد. و از این جهت حضرت پیغمبر (ص) فرمودند که: "علم، به تعلّم هم می رسد و حلم به تحلّم، که کظم غیظ باشد." و نیز خداوند عظیم در کتاب کریم خود مدح فرموده است کسانی را که خشم خود را فرو می برند: "الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْأَعْفِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۳۴)" جمله "کظم غیظ" که به معنی فرو نشانیدن خشم است، در این آیه به عنوان یکی از صفات پرهیزکاران بیان شده، آنها کسانی هستند که خشم خود را فرو می برند. همچنین از حضرت ختمی مرتبت مروی است که: "هیچ بنده ای جرعه ای نیاشامیده که اجر آن بیشتر باشد از جرعه غیظی (خشمی) که از برای خدا فرو برد." و امام باقر (ع) فرمودند که: "هیچ بنده ای خشم خود را فرو نبرد مگر اینکه خدا در دنیا و آخرت عزّت او را زیاد می کند (کلینی: ۱۳۷۹)." و مروی است که "صبر کن بر دشمنان به درستی که کسی که در حق تو معصیت خدا را کند هیچ مکافاتی بالاتر و بهتر از آن نیست که تو اطاعت خدا را در حق او کنی" (همان).

۶) حلم در قرآن کریم

قرآن مجید حلم را از اوصاف حضرت حق دانسته، و از پیامبران الهی به عنوان انسانهایی حلیم یاد کرده، و این همه برای این است که مردم از حضرت حق و انبیاء الهی درس گرفته و به نور حلم و بردباری متصف شوند که راه نجات، همرنگی با خدا و انبیاء الهی است. ضمناً می دانیم که حلیم یکی از اسماء الهی است که به همراه اسماء و صفات دیگر، ۱۱ بار در قرآن آمده (۶ مرتبه با اسم غفور، ۳ مرتبه با اسم علیم، یک مرتبه با شکور و یک مرتبه با غنی). این صفت ۴ مرتبه هم درباره حضرت ابراهیم و اسماعیل و شعیب در قرآن تکرار شده است. ضمناً خود واژه "حلم" در قرآن نیامده و در اغلب موارد به صورت حلیم تکرار شده و در چند آیه هم "حُلْمٌ و أحلام" که از مشتقات دیگر آن است آمده و به معنی خواب دیدن می باشد.

۱) سوره بقره آیه ۲۳۵: "وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ"؛ و بدانید که خداوند از نیات درونی شما آگاه است، پس از نیت های پلید و آلوده به خاطر خدا بپرهیزید و آگاه باشید که در صورت تغییر حال و توبه، خداوند آمرزنده و بردبار و حلیم و شکیبا است.

۲) سوره بقره آیه ۲۲۵: "لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ"؛ خداوند از سوگندهای لغو، شما را مؤاخذه نمی کند، ولی از آنچه در دل دارید - نیات ناپسند، حسد، کبر، عجب، ریا، حرص، طمع - شما را به مؤاخذه می کشد، مگر آن که توبه کنید که خداوند آمرزنده بردبار است.

۳) سوره بقره آیه ۲۶۳: "قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ"؛ فقیر سائل را به زبان خوش و طلب آموزش، از پیش خود برگردانید بهتر از این است که به او کمک شود ولی آن کمک همراه با آزار روحی و قلبی و یا جسمی باشد. خداوند بر عصیان و بخل مردم بی نیاز و بردبار است.

۴) سوره آل عمران آیه ۱۵۵: "إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ"؛ همانا آنان که از شما در جنگ احد به جنگ پشت کردند، و از میدان جهاد گریختند، شیطان آنان را به سبب نافرمانی و بدکرداریهایشان به لغزش افکند و خدا از آنها درگذشت که خداوند آمرزنده بردبار است.

۵) سوره توبه آیه ۱۱۴: "إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ"؛ ابراهیم شخصی بسیار ناله کننده و خدا ترس و بردبار بود.

۶) سوره هود آیه ۷۵: "إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ" همانا ابراهیم بسیار بردبار و رئوف و ناله کننده و آمرزش طلب در حق خود و خلق خدا بود.

۷) سوره هود آیه ۸۷: "قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْخَلِيمُ الرَّشِيدُ" قوم شعیب به شعیب گفتند: آیا نمازت وادارت می کند که ما را از پرستش معبودان پدرانمان و تصرف در اموالمان به دلخواه منع کنی؟ ای شعیب تو مرد بسیار بردبار و رشید و درستکار هستی.

۸) سوره صافات آیه ۱۰۱: "رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشَّرْنَاهُ يُغْلَمٌ حَلِيمٌ" ابراهیم از پروردگار عالم درخواست فرزندی صالح و شایسته کرد و ما او را به فرزند بردباری بشارت دادیم. نکته: برای اختصار ما به آیات دیگر اشاره می کنیم:

۹) نساء آیه ۱۳، ۱۰، مائده آیه ۱۰۱، ۱۱، حج آیه ۵۹، ۱۲، النبا آیه ۱۷، ۱۳، الإسراء آیه ۴۴، ۱۴) الاحزاب آیه ۵۱، ۱۵) فاطر آیه ۴۱ در این آیات دقت کردید، که مسئله حلم از چه ارزش والائی برخوردار است، حلم اخلاق حضرت حق و از اوصاف پسندیده انبیاء الهی است. اگر حلم خدا در برابر مردم عاصی و کم ظرفیت نبود، اگر انبیاء از حلم و بردباری برخوردار نبودند، تمام گنهکاران به سرعت به عذاب دچار می شدند و از عنایتی به عنوان توبه آثاری برجای نمی ماند، و بسیاری از صالحان که از نسل عاصیان گذشته بودند با معذب شدن عاصیان و از بین رفتن آنان بوجود نمی آمدند، که حلم خدا و انبیاء باعث شد بسیاری از عاصیان موفق به توبه شوند و صالحان روزگار هم به لباس حیات آراسته گردند. حلم مانع از مؤاخذه حق و نفرین انبیاء در حق عاصیان بود، و این عاصیان و سرکشان بودند که از برکت حلم موفق به جلب عفو و آمرزش گشته و علت تحقق نسل صالح شدند، در همین رابطه مولای متقیان علی (ع) می فرمایند: "چه بزرگ است بردباری خداوند تعالی بردشمنان و سرکشان. و چه بزرگ است گذشتش از بندگان. (آمدی: ۱۳۸۵)" خداوند بزرگ در برابر گناه بسیار بزرگ فرزندان یعقوب حلم ورزید، و یعقوب بزرگوار از نفرین در حق فرزندان خودداری کرد، و این حلم حق و یعقوب باعث گشت که فرزندان گنهکار یعقوب موفق به توبه شدند، و با زنده ماندنشان باعث بوجود آمدن نسل صالحی چون انبیاء بعد از یعقوب گشتند. که تمام انبیاء بنی اسرائیل تا عیسی (ع) از نسل فرزندان حضرت یعقوب بوجود آمدند. و این همه نتیجه حلم و بردباری حق و حضرت یعقوب در باره ی آن گنهکاران بود. چه نیکوست که ما هم در مقابل برخورد نامناسب پدر و مادر و زن و فرزند و اقوام و دوستان و تمامی مردمی که با آنها سر و کار داریم؛ در کوچه و خیابان و در ترافیک شهرهای شلوغ، بازار، مدرسه و خلاصه هر کجا، همانند حضرت باری تعالی و انبیاء و اوصیاء و ائمه اطهار (ع) حلم بورزیم و از خشم و غضب و عصبانیت خودداری کنیم که منافع حلم قابل ارزیابی و خسارتهای غضب و خشم قابل اندازه گیری نیست؛ آنان که از حلم و شکیبائی و صبر و حوصله برخوردارند، درونشان منور به نور امنیت و قلبشان متصف به صفت آرامش و طمأنینه و از همه بالاتر تمام مصائب ارضی و سمائی و اجتماعی و خانوادگی برای آنان تحملش ساده و آسان و راحت و سهل است. اینان به خاطر حلم و شکیبائی از ثوابی عظیم و اجری بی نهایت از طرف حضرت حق برخوردارند و به حق که محبوب خدا و انبیاء و امامان بزرگوار هستند.

۷) حلم در روایات

۷-۱) حلم در روایات امیرالمؤمنین

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی (ع) را در این زمینه گفتارهای بسیار مهمی است که در کتاب شریف "غرر الحکم" و "بحار الانوار" ج ۷۱ و ۷۷ نقل شده است:

الْحِلْمُ سَجِيَّةٌ فَاضِلَةٌ، بردباری اخلاق برتر است.

- (۲) الْجِلْمُ زِينَةُ حِلْمٍ وَ بَرْدْبَارِي زِينَةُ انْصَانِ اسْت.
- (۳) الْجِلْمُ غِيَاةٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ بَاتِرٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ. بردباری پرده پوشاننده و عقل شمشیر برآنی است، خلل اخلاقت را به بردباری خود ببوشان، و هوای نفست را با قدرت عقل از میان بردار.
- (۴) الْجِلْمُ حِجَابٌ مِنَ الْاَفَاتِ. بردباری و شکیبایی مانعی از آفات و بلیات است.
- (۵) الْجِلْمُ رَأْسُ الرِّيَاسَةِ. بردباری سر آقائی و ریاست است.
- (۶) الْجِلْمُ عَشِيرَةٌ. بردباری برای انسان قبیله است.
- (۷) الْجِلْمُ نِظَامٌ اَمْرُ الْمُؤْمِنِ. شکیبایی نظام حیات مؤمن است.
- (۸) لَا عِزَّ اَنْفَعُ مِنَ الْجِلْمِ. عزتی سودمندتر از بردباری نیست.
- (۹) كَفَى بِالْجِلْمِ نَاصِرًا. حلم و بردباری یآوری کافی است.
- (۱۰) لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا. مرد بنده نیست مگر بردبار باشد.
- (۱۱) وَجَدْتُ الْجِلْمَ وَالْاِخْتِمَالَ اَنْصَرَ لِي مِنْ شُجْعَانِ الرَّجَالِ. بردباری و شکیبایی و تحمل پیش آمدها را برای خود یاری کننده تر از مردان شجاع دیدم.
- (۱۲) سُئِلَ الْاِمَامُ عَلِيُّ (ع): عَنْ اَفْوَى الْخُلُقِ، قَالَ: الْخَلِيمَةُ. از امام علی (ع) قوی ترین انسان را پرسیدند. فرمود: بردبار و شکیبا.
- (۱۳) اِنَّمَا الْجِلْمُ كَطَمِّ الْغَيْظِ وَمَلِكُ النَّفْسِ. بردباری فرو خوردن خشم و مالکیت بر نفس است.
- (۱۴) سُئِلَ (ع) عَنْ اَحْلَمِ النَّاسِ فَقَالَ: الَّذِي لَا يَغْضَبُ. از حضرت از بردبارترین مردم پرسیدند فرمود: کسی است که خشمگین نمی شود.

۷-۲) حلم در روایات امام صادق (ع)

قال الصادق (ع): "الْحِلْمُ سِرَاجٌ اللهُ يَسْتَضِيءُ بِهِ صَاحِبُهُ إِلَى جِوَارِهِ، وَلَا يَكُونُ حَلِيمًا إِلَّا الْمُؤَيَّدُ بِانْوَارِ الْمَعْرِفَةِ وَالْتَوْحِيدِ." (گیلانی: ۱۳۷۷) امام صادق (ع) در این روایت، از یکی از مهم ترین اوصاف پسندیده، و موارد حمیده یعنی شکیبایی و بردباری و حوصله و حلم سخن می گویند. در ابتدای روایت می فرمایند: شکیبایی و بردباری چراغ پر فروغ الهی است، که انسان در سایه نور آن چراغ به جوار رحمت حضرت حق راه پیدا می کند و به سبب آن از فیوضات نامتناهی حضرت دوست مستفیض می گردد. حلم و بردباری، حوصله و شکیبایی برای کسی میسر نیست، مگر اینکه مؤید به انوار معرفت و توحید باشد. آری، حقیقت این است که اگر کسی آگاه به آیات قرآن، و عالم به اخلاق انبیاء و ائمه و اولیا و بینای نسبت به روایات باشد، و از طرفی در عرصه با عظمت توحید یعنی پیوند قلبی و عملی با حضرت حق باشد و از آن جناب در مسئله اوصاف و صفات نفسی کسب نور کند، بدون تردید به صفت پاک و پر ارزش بردباری و حوصله متصف می گردد، و از این طریق از بسیاری از گناهان در امان مانده، و به کسب بسیاری از واقعیات و حقایق موفق خواهد گشت. انسان از زندگی کردن با دیگران چاره ای ندارد، چرا که از ابتدای خلقتش مدنی الطبع و اجتماعی آفریده شده، و ادامه حیات در ظلمت و تنهایی برای او میسر نیست. انسان در زندگی خانوادگی و اجتماعی خویش باید بداند که همه آنان که اطراف او هستند از علم و معرفت و امانت و صداقت و ظرفیت و حقیقت و ایمان و اسلام کامل و اخلاق پسندیده و اوصاف حمیده برخوردار نیستند، و بخاطر این کمبودها ممکن است در حق انسان مرتکب اشتباهاتی شوند، و انسان اگر در برابر این حوادث که معلول بی خبری و بی معرفتی و کم ظرفیتی دیگران است از کوره در برود و بر کرسی خشم و غضب و عصبانیت بنشیند بناچار دچار شر و ظلم و گناه و معصیت شده و از رحمت واسع حق خود را محروم می نماید، اما اگر حلم و حوصله و شکیبایی و بردباری پیشه سازد اولاً به طرف مقابل درس حق و حقیقت

آموخته و ثانیاً او را از کرده خود پشیمان ساخته و به راه فضیلت رهنمون می گردد. حلم در وجود انسان منبع جاذبه برای جذب مردم بسوی حق است و این واقعیتی است که در انبیاء و ائمه طاهرین (ع) تجلی داشت و از این راه بسیاری از مردم به حقیقت گرایش پیدا کرده و به ایمان و عمل آراسته شدند. آراسته بودن مؤمن به حلم، که راه به دست آوردنش تمرین حوصله در برابر حوادث است، و دوری وی از غضب و خشم و از کوره در رفتن از واجبات اخلاق اسلامی است. در اینجا لازم است به مسئله حلم و ملکات مقابل آن از جمله سفه و غضب از دیدگاه آیات و روایات اشاره شود، باشد که برای تمام مطالعه کنندگان سود دنیائی و آخرتی بهار آورد.

۲- ۸ : حلم و ملکات مقابل آن (صفات رذیله ضدآن)

معنی حلم و ضد آن سَفَه: در این قسمت برای فهم بهتر مفهوم حلم از قاعده " تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِضَادِّهَا " استفاده کرده و معنای حلم و یکی از اضداد آن یعنی صفت رذیله سفه را بیان می نماییم. "حلم از شعب اعتدال قوه غضب است. و آن عبارت از ملکه ای است که نفس را به واسطه آن طمأنینه حاصل شود که بزودی و بی موقع، قوه غضب او به هیجان در نیاید، و اگر بر خلاف میل نفسانی او چیزی رخ دهد و به او مکروه یا ناگوارى رسد از حوصله بیرون نرود و گسیخته لجام نشود (عسکری: ۱۳۷۰)". در مقابل آن: "سفه به فتح فاء است از "سَفَه" از باب "عَلِمَ، يَعْلَمُ، ..." يُقَالُ: سَفِهَ الرَّجُلُ ؛ أَى عَدَمَ حِلْمُهُ وَ سَفَهَ الْجَهْلُ حِلْمَهُ ؛ أَى أَطَاشَهُ وَ أَخَفَّهُ طِيشَ وَ خَفَتِ وَ سَبَكَى در مقابل آن سکونت و بردباری است و آن ملکه ای است که بواسطه آن نفس از حوصله بیرون رود و با ناملايمات سازگار نباشد" (حسینی زبیدی: بیتا) و بدون میزان و از روی جهالت افسار گسیخته شود و غضبش به جوش آید و خوددار نباشد، و این از شعب افراط قوه غضب است." و شاید سفاقت، در اصل، همان سبک مغزی و جهالت و خفت عقل باشد. (همان) " و چون کسی که متمکن از حفظ قوه غضبیه نیست جاهل و سبک مغز و خفیف العقل است از خلاف حلم به سفاقت تعبیر شده است، نه آنکه جوهرأ معنای سفه ضد حلم باشد (خمینی: ۱۳۷۷)". به بیان دیگر می توان در مورد حلم چنین گفت: حلم یعنی آرامش نفس به کیفیتی که غضب به زودی آن را متأثر نسازد و از امور خلاف خواسته خود به سرعت تأثیر نپذیرد (دفع غضب) یا اینکه صبر و استقامت در برابر حوادث و امور محرک خشم را حلم گویند. و اما سفاقت از منظر روایات و نكوهش از آن، که تأمل در این روایات سبب ایجاد انگیزه می شود برای ترک سفاقت و ایجاد ضد آن یعنی "حلم" در خویشتن. در کتاب شریف کافی احادیثی چند در باب سفاقت آورده شده که در حد این مقال مختصراً به تعدادی از آنها اشاره می شود:

(۱) در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که سفاقت را از اخلاق اشخاص پست و لئیم برشمرده اند: قال صادق (ع): "همانا سفاقت خُلُقِ شَخْصٍ پستی است که بر هر زیر دستی، گردن فرازی کند و برای هر بالا دستی زبونی کند (کلینی: ۱۳۷۹)".

(۲) از حلبی از امام صادق (ع) مروی است: "سفاقت نکنید، زیرا پیشوایان شما سفیه نیستند. و امام صادق (ع) فرمودند: هر کس شخص سفیه را با سفاقت جواب و عوض دهد، آنچه بر سر او آید برای خود پسندیده است چونکه به مانند او رفتار کرده است (همان)".

(۳) و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمودند: "به راستی مغبوض ترین خلق خدا بنده ای است که مردم از زبانش حذر کنند (کلینی: ۱۳۷۹)". منظور از شخصی که مردم از زبانش حذر کنند در این حدیث همان فرد سفیه و بی خرد و بی تدبیری است که در هنگام ناملايمات و درگیریها بدون تفکر و تعقل و خرد ورزی هرآنچه به زبانش جاری می شود بیان کند. و نیز علی (ع) می فرمایند: "سَلَاحُ الْجَهَّالِ السَّفَه" (آمدی: ۱۳۸۵). (۳۶) و نیز از آن حضرت مروی است: "إِيَاكَ وَ السَّفَهَ فَإِنَّهُ يُوحِشُ الرَّاقِقَ": از بی خردی بهره‌یز که رفیقان را می راند (همان).

۸) غضب

قال علی بن الحسین (ع): " إِنَّهُ لَيَحْجُبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يُدْرِكَهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ "؛ به درستی که من خوشم می آید از مردی که هنگام خشم، بردباریش او را دریابد (کلینی: ۱۳۷۹). قال علی (ع): " إِذَا غَلَبَ عَلَيْكَ الْغَضَبُ فَأَغْلَبْهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ "؛ هنگامیکه خشم و غضب بر تو چیره شد پس بوسیله حلم و وقار او را مغلوب ساز (آمدی: ۱۳۸۵). باتوجه به قاعده " تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا " برای اینکه درک بهتری از حلم و جایگاه به کار گیری آن داشته باشیم در این بخش به بررسی یکی دیگر از ملکات خبیثه که در مقابل صفت حمیده حلم قرار دارد یعنی غضب می پردازیم، و با روشن شدن مفهوم غضب، غضب مذموم و راههای علاج این صفت رذیله انشاء الله درصدد محو این صفت رذیله مقابل حلم برآمده تا راه برای ایجاد و یا تقویت ملکه فاضله حلم هموارتر گردد، ان شاء الله.

۸-۱) غضب در قرآن

کتاب خدا فرو خوردن خشم را از اوصاف محسنین و مردم با ایمان و علاقمندان به حضرت حق به حساب آورده است. قرآن مجید فرو خوردن غضب را از اخلاق و اوصاف انبیاء و اولیاء و پاکان از عباد خدا دانسته است. قرآن مجید رضایت ندارد مردم مؤمن در برخورد با یکدیگر و بخصوص در برخورد با حوادث خشمگین شده از کوره در رفته و عصبانی و غضبناک شوند. " بشتابید بسوی آمرزش پروردگار خویش و به سوی بهشت که پهنایش آسمانها و زمین است. بهشتی که برای خود نگهداران آماده است. (آل عمران: ۱۳۳) " آنان که از مال خود انفاق می کنند در وسعت و تنگدستی و خشم خود فرو نشانند. و از بدی مردم در گذرند و خدا دوستدار نیکو کاران است (آل عمران: ۱۳۴). "درآیه شریفه ۲۶ سوره فتح بنا بر تفسیر بزرگان دین، از کفار بخاطر آتش خشم بی جایشان مذمت شده، و از رسول و مؤمنین بخاطر وقار و حلم و آرامشان توصیف شده است: " إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ لَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا "؛ زیرا آنان که کافر شدند آتش سنگین خشم و غضب در دل پروریدند، و خداوند در برابر آن نیروی درونی شیطانی کفار، قدرت آرامش بر رسول و مؤمنین نازل کرد.

۸-۲) کلام ابن مسکویه در مورد غضب

" غضب در حقیقت عبارت از حرکتی است نفسانی که بواسطه آن جوشش در خون قلب حادث شده برای شهوت انتقام، پس وقتی که این حرکت سخت شود آتش غضب را فروزان کند و بر افروخته نماید. و متمکن کند جوشش خون قلب را در آن، و پرکند شریانها و دماغ را از یک درد تاریک مضطربی که بواسطه آن حال عقل بد و ناچیز شود و کار او ضعیف شود. و مثل انسان در این هنگام، چنانچه حکما گویند، مثل غاری شود که در او آتش افروزند و پرگردد از شعله، و محبوس و مختنق گردد در آن دود و اشتعال آتش، و بپا خیزد نفیر آن و بلند شود نایره و صدای آن از شدت اشتعال؛ پس سخت شود علاج آن و مشکل گردد خاموش نمودن آن، و چنان شود که هر چه بر وی افکنند که او را فرو نشانند، خود او نیز جزء آن شود و بر ماده آن افزایش و سبب ازدیاد شود. پس، از این سبب است که انسان در این حال کور شود از رشد و هدایت، و کر گردد از موعظه و پند، بلکه موعظه در این حال موجب ازدیاد غضب شود. و از برای شخص، راه چاره ای نیست. " در ادامه آورده است که ".... و اما بقراط گوید که من از کشتی که دچار بادهای و طوفانهای سخت شود و متلاطم کند آن را موجهای دریا و بیندازد آن را در لُجَّة هابی که در آن کوه های دریایی است امیدوارترم از شخص غضبناک بر افروخته؛ زیرا که کشتی را در این حال ملاحان با لطایف الحیل نجات دهند، و اما نفس وقتی آتش غضبش

شعله و گردد امید حيله برای او نیست. زیرا که هرچه حيله به خرج بری، از قبیل موعظه و نصایح، و هرچه با او فروتنی کنی و زاری نمایی، بر شعله و مایه آن افزاید (امام خمینی: ۱۳۷۳).

۴-۸) انواع غضب

مردم از نظر قوه غضب سه دسته اند: اول: در افراط دوم: در تفریط سوم: در اعتدال افراط: درخشم این است که این صفت چنان بر آدمی چیره شود که از اطاعت عقل و شرع بیرون رود و فکر و بصیرتی برای او باقی نماند. تفریط: این است که این قوه را فاقد باشد یا به قدری در او ضعیف شود که در مواردی که شرعاً و عقلاً غضب لازم است هیچ غضب نکند. اعتدال: این است که غضب او به موقع و به جا باشد به طوری که از حد شرع و عقل بیرون نرود، بلکه در غضب و عدم آن تابع شرع و عقل باشد. شکی نیست که حد اعتدال آن (غضب) مذموم نیست و در حقیقت از غضب به شمار نمی آید، بلکه از شجاعت به شمار می رود. طرف تفریط آن نیز مذموم و نتیجه آن جبن و خواری است و بسا هست که از غضب بدتر است. زیرا فاقد این قوه، غیرت و حمیت ندارد. و از آثار آن بی غیرتی، تحمل خواری، سازشکاری و مدهانه در امر به معروف و نهی از منکر است.

۵-۸) ثمرات قوه غضب

امام خمینی (قدس) در کتاب شریف شرح حدیث جنود عقل و جهل در این باره چنین می نویسد: "بدان که قوه غضبیه اگر در تحت تصرف عقل و شرع تربیت شود یکی از بزرگترین نعمتهای الهی و بالاترین کمک کارها به راه سعادت است. با این قوه شریفه انسان و حیوان حفظ بقاء خود و نوع خود کند و خود را از زوال و فنا نجات دهد. خداوند عالم این قوه شریفه را در انسان، عَظْ و بیهوده خَلَقَ نفرموده، آن را سرمایه سعادت دنیا و سرچشمه سعادت های آخرت مقرر داشته است. خداوند تبارک و تعالی در آیات شریفه قرآنیّه از مؤمنین به "أَشِدَّاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ" (مومنان نسبت به کفار سخت، و نسبت به خودشان مهربانند) (فتح: ۲۹) تعبیر فرموده و مجاهدان در جنگها را بر خمودان تفضیل داده و از پافشاری در میدان جنگها قدردانی فرموده است. تمام اینها در سایه قوه شریفه غضب انجام گیرد، و با خمودی و سستی آن، انسان از تمامی این فضائل محروم می شود. و به ذلت و خواری تن در دهد و از انجام وظایف انسانی و دینی باز نشیند. از این جهت، اگر در کسی این قوه خامد و خاموش باشد، باید به معالجه آن پردازد تا نفس در حال اعتدال درآید.

۸-۶) افراط در غضب

شکی نیست زیاده روی و افراط در غضب که بیشتر مردم به آن دچارند از رذائل اخلاقی و ذمائم اوصاف است. که انسان را به هلاکت می کشاند، و چه بسا که مایه شقاوت دنیا و آخرت انسان گردد. انسانی که این قوه در او از حد اعتدال خارج است و به حد افراط و غلبه مایل است چه بسا که موجب هلاکت خود واقع شود، و دین و دنیای خود را به باد فنا دهد.

امام صادق (ع) فرمودند: " پدرم (ع) می فرمود: سخت تر از غضب چه چیز است؟ مرد غضب می کند و مرتکب قتل نفس که خدا حرام کرده می شود، و زن پاکدامن را متهم می سازد. (کلینی: ۱۳۷۹) " و فرمودند: " همانا مرد غضب می کند و تا داخل دوزخ نشود هرگز راضی نگردد (همان). " و نیز فرمودند: " أَلْعَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. (همان) " در کافی شریف نیز از حضرت صادق (ع) حدیث کند که پیغمبر (ص) فرمود: " غضب فاسد کند ایمان را، آنچنان که سرکه فاسد کند عسل را. (همان) " بنابراین خطر این قوه از سایر قوا بیشتر است، زیرا که این قوه با سرعت برق گاهی کارهای بسیار بزرگ خانمان سوز کند و به یک دقیقه انسان را از تمام هستی و سعادت دنیا و آخرت ساقط کند و از این رذیله و ملکه

خبیثه چه بسا شود که فسادهای دیگری بروز کند و مبدأ بسیاری از اخلاق و اعمال، بلکه عقاید باطل و خبیثه گردد و مانند رها شدن زبان به فحش و دشنام و آشکار ساختن بدی مسلمان و شماتت ایشان و فاش کردن اسرار و پرده دری و استهزاء آنان و سخنان زشتی که عقلا از آنها شرم دارند و از لوازم آن پشیمانی بعد از فرونشستن خشم، دشمنی دوستان، شماتت دشمنان و استهزاء اراذل و اوباش و مکافات دنیوی و عقوبت اخروی است. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: “خشم شدید نوعی دیوانگی است، زیرا صاحب آن پشیمان خواهد شد و اگر پشیمان نشود دیوانگیش ریشه دار و استوار است. (ری شهری: ۱۳۸۹) “ امام علی (ع) فرمودند: “بد همنشینی است خشم، عیبها را بر ملا می کند، بدی را نزدیک می آورد و خوبی را دور می گرداند. (همان) “ و نیز حضرت فرمودند: “خشم، شر است، اگر از آن فرمان بری، ویران می کند (همان).” و در جای دیگری فرمودند: “خشم صاحب خود را نابود می کند و عیبهایش را آشکار می سازد. (همان) “ و باز از آن حضرت نقل شد که: “شدت خشم نحوه سخن گفتن را تغییر می دهد و ریشه برهان و دلیل را قطع می کند و فهم را از هم می گسلد. (همان).” از پیامبر خدا (ص) مروی است: “همانا دوزخ را دری است که از آن وارد نشود مگر کسی که از طریق معصیت خدای متعال خشم خود را فرو بنشانند. (همان).” و از امام علی (ع) مروی است که فرمودند: “خشم خرد را تپه می گرداند و از راه صواب دور می سازد. (همان).” و بدا به حال انسانی که خشم گیرد و در حال خشم و عصبانیت مرتکب معصیتی شود که بواسطه آن مستوجب مکافات دنیوی و عقوبت اخروی می گردد. پس بر انسان بیدار که ایمان به عالم آخرت دارد لازم است که با هر حيله و ریاضتی است خود را علاج کند و از این رذیله خبیثه قلب را پاک و پاکیزه کند، زیرا که امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) می فرمایند: “تسلط داشتن بر خشم و میراندن خواهش نفس، در رأس فضایل جای دارند. (ری شهری: ۱۳۸۹).” و نیز فرمودند: “هر که بر خشم خویش چیره شود بر شیطان پیروز شود و هر که مقهور خشم خویش شود، شیطان بر او پیروز گردد” (همان).

۸-۹) طرق معالجه غضب

علمای اخلاق در این اختلاف دارند که آیا می توان غضب را به کلی از میان برد یا نه. بعضی گفته اند: ریشه کن کردن غضب از دل غیر ممکن است، زیرا غضب مقتضای طبع آدمی است و آنچه میسر است، شکستن شدت وحدت آن و تخفیف و تضعیف آن است. البته باید در نظر داشت غضبی که زایل کردن آن لازم است غضب افراطی و مذموم است، زیرا غضب متعادل که به فرمان عقل و شرع است (اینک مورد بحث ما نیست)، بلکه از آثار شجاعت است و اتصاف به آن لازم، هر چند مسامحه به آن غضب گفته شود مانند قول امیرالمؤمنین (ع) در مورد پیامبر که فرمودند: “پیامبر خدا (ص) برای دنیا به خشم نمی آمد اما هرگاه حق او را به خشم می آورد، هیچکس او را نمی شناخت و هیچ چیز نمی توانست جلوی خشم او را بگیرد تا آنگاه که انتقام حق را می گرفت. (ری شهری: ۱۳۸۹) “ و شکی نیست خشم و غضب رسول الله (ص) غضب مذموم نیست بلکه غضب ممدوح و مقتضی مقام نبوت و توجیه شجاعت نبوی است. اما غضب مذموم را می توان زایل کرد و اگر امکان نداشت لازم می آید که در انبیاء و اوصیاء نیز وجود داشته باشد. که این مدعا بی شک باطل است. و نیز باید دانست که انسان مادامی که در این دنیا است، بواسطه آن که در تحت تعییطات و تصرفات واقع است، تبدیل هر ملکه ای به ملکه ای دیگر می تواند بکند. این که می گویند “فلان خلق فطری و جبلی است و قابل تغییر نیست.” کلامی است بی اساس، و پایه علمی ندارد. این مطلب علاوه بر آن که برهانی است در فلسفه، وجدانی نیز هست، شاهد بزرگش آن است که در شریعت مطهره، تمام اخلاق فاسده مورد نهی واقع شده است و برای علاج آنها دستور داده شده و تمام اخلاق حسنه مورد امر واقع شده و برای تحصیل آنها نیز دستور رسیده است. پس انسان مادامی که حیات دنیوی را از دست نداده، باید قدر آن را بداند و در تحصیل ملکات فاضله کوشش کند و با هر ریاضتی است پس از قلع ملکات خبیثه از نفس در تحصیل مقابلات آنها جان فشانی کند و خوددار از آن نباشد. و نباید به نداشتن اخلاق

فاسده قانع شود، زیرا قلع ماده فساد مقدمه برای اصلاح و تکمیل نفس و جایگزین شدن صفت حمیده ی مقابل است. در همین رابطه آیت الله شبر در کتاب شریف الاخلاق چنین نگاه داشته اند: «عواملی که باعث تهییج غضب می شوند عبارتند از: ۱) تکبر ۲) عُجب ۳) شوخی ۴) استهزاء ۵) ذل ۶) عیب جوئی ۷) لجاج و مجادله ۸) مخالفت ۹) مکر و حيله ۱۰) شدت حرص بر مال و جاه، که همگی از اخلاق پست و نکوهیده به حساب می آیند. تا وقتی که یکی از این عوامل در وجود انسان باقی است، رهایی از غضب امری غیر ممکن است، پس کسی که در صدد دفع غضب است چاره ای جز ازاله و رفع این عوامل به وسیله اضداد آنها ندارد. بنابراین سزاوار است که: ۱) کبر خود را با تواضع ۲) عُجب را با شناخت نفس ۳) فخر را با علم به اینکه فخر از رذائل است و افتخار هر کس به فضائل اوست. ۴) شوخی و بیهودگی را با جدیت در کسب فضائل و اخلاق حسنه ۵) استهزاء را بوسیله گرمیادداشت نفس از آزار مردم و حفظ آن از مسخره شدن ۶) عیب جوئی را با دوری از گفتار زشت و حفظ نفس از جوابهای نامناسب ۷) حرص را با قناعت بر حدی که برای کسب عزت، استغناء و رهایی از ذلت، نیاز ضروری است، معالجه نماید. رفع هریک از این اخلاق ناپسند نیاز به ریاضت و تحمل مشقّت ها دارد (شبر: ۱۳۸۴).

اول: زایل ساختن اسباب و عواملی که باعث هیجان غضب می شوند و انگیزه و اسباب غضب عبارتند از: خود بینی، فخر، کبر، مکر، لجاج، مراء، مزاح، استهزاء، عیب جوئی، سرزنش و مهمتر از همه حبّ دنیا و با وجود آنها خلاصی از غضب ممکن نیست. قال علی (ع): «بدانید این دنیایی که آرزومند آن شده اید و بدان رغبت می ورزید و او شما را گاه به خشم می آورد و گاه خشنود می سازد، سرای همیشگی شما نیست.» مسیح (ع) در پاسخ به سوال از ریشه خشم، فرمودند: «خود بزرگ بینی و گردن فرازی و حقیر شمردن مردم.» دوم: راه دوم علاج غضب اینکه زشتی و سر انجام بد غضب و آنچه را که در شرع درمذمت آن وارد شده به یاد آورد. قال صادق (ع): «خشم، نابود کننده دل شخص حکیم است. (ری شهری: ۱۳۸۹) سوم: اخبار و آثاری را که در ستایش و پاداش دفع غضب رسیده متذکر شود و فواید خشم نکردن را به نظر آورد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هر که جلوی خشم خود را بگیرد خداوند جلوی عذاب خود را از او بگیرد (کلینی: ۱۳۷۹).» چهارم: آنکه فوائد ضد غضب یعنی حلم و فروخوردن غیظ و اخباری را که در ستایش آنها وارد شده - چنانچه خواهد آمد - ملاحظه کند. و طبق فرمایش حضرت صادق (ع) که فرمودند: «چنانچه بردبار نیستی خود را به بردباری وادار.» عمل کند. (ری شهری: ۱۳۸۹)

پنجم: اینکه فکر را بر هر گفتار و کرداری که از او سر می زند مقدم دارد و خود را از صدور غضب محافظت کند. امام حسن (ع) فرمودند: «اندیشه جز به هنگام خشم شناخته نشود. (همان) ششم: احتراز از مصاحبت و معاشرت با کسانی که غضب بر آنان غالب است.

هفتم: اینکه بداند که هر چه واقع می شود به قضا و قدر خداوند است، و همه چیز مسخر قبضه قدرت اوست. و چون این را دانست توحید بر وجودش غالبه می کند و برهیچ کس خشم نخواهد گرفت و نسبت به آنچه بر او وارد می شود غیظ نخواهد نمود. هشتم: آنکه که متذکر باشد که غضب از بیماری دل و نقصان عقل است، و باعث آن ضعف و نقص نفس است نه شجاعت و قوت نفس و لذا دیوانه زودتر از عاقل خشمگین می شود و مریض زودتر از سالم از جا در می رود و پیر ناتوان زودتر از جوان غضبناک می گردند و صاحب اخلاق به رذائل زشت زودتر از شخص بافضیلت به خشم می آید. و اگر در آنچه گفتیم شک داری دیده بگشا و به احوال طبقات مردم بنگر، آنگاه کتابهای سرگذشت و تاریخ را مطالعه کن و به داستانهای گذشتگان گوش فرا ده، تا بدانی که حلم و عفو و فروخوردن خشم از صفات انبیاء و حکماء و بزرگان و بخردان بوده و غضب خصلت جاهلان و بیخردان. نهم: آنکه به یاد آور که تسلط و قدرت خدا بر او بیشتر و شدیدتر است از قدرت وی بر این ضعیفی که براو غضب کرده، و او در جنب قدرت قاهره خداوند بی نهایت ضعیف تر

است از این ضعف ناتوان. پس باید بترسد وحذر کند از اینکه چنانچه غضب خود را بر او جاری سازد خداوند غضب خود را در دنیا و آخرت بر او جاری کند. پیامبر خدا (ص) به امیر المؤمنین (ع) فرمودند: " یا علی خشمگین مشو و هرگاه به خشم آمدی بنشین و درباره قدرتی که پروردگار بر بندگان دارد و گذشتی که از آنها می کند بیندیش. (همان) "دهم: اینکه متذکر باشد که ممکن است آن ضعیفی که مورد خشم اوست روزی قوی شود و درصدد انتقام برآید و زبان سرزنش و شماتت بگشاید و به جان و مال و اهل و عرض (آبرو) او آسیب رساند. یازدهم: بداند که خدا دوست دارد که بنده خشم نکند، وحبیب آنچه را که محبوب می خواهد البته اختیار می کند، پس اگر بنده دوست دار خداست، شدت دوستی او به خدا باید آتش خشم وی را فرو نشانند. دوازدهم: اینکه زشتی صورت و حرکات خود هنگام غضب را به نظر آورد، از این راه که چهره و حرکات دیگران را در حال غضب یادآور شود. نکته اینکه بعضی از معالجات یاد شده می تواند انگیزه ها و اسباب غضب را قطع کند و مواد آن را ریشه کن سازد، به طوری که دیگر خشم به هیجان نیاید، و بعضی دیگر از شدت آن می کاهد یا به موقع صدور و هیجان، آن را فرو می نشانند. از دیگر معالجات غضب این است که هنگام هیجان آن، از شر شیطان به خدا پناه ببرد، همانطور که امام سجاد (ع) در دعای هشتم صحیفه سجادیه از تندی غضب به خداوند تبارک و تعالی پناه برده اند. (صحیفه سجادیه دعای هشتم) و اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بخوابد، و با آب سرد وضو گیرد یا غسل کند و اگر خشم او بر کسی باشد که بایکدیگر قرابت رحم دارند دست به بدن او گذارد که خشم آرام می گیرد. پیامبر خدا (ص) فرمودند: " هر گاه یکی از شما خشمگین شد، اگر ایستاده است بنشیند و چنانچه خشمش برطرف نشد، دراز بکشد. " ابو وائل القاص: نزد عرو بن محمد سعدی رفتیم و مردی با او سخن گفت و عصبانیش کرد. عروه برخاست و وضو گرفت و گفت: پدرم از جدم عطیه حدیث کرد و گفت: پیامبر خدا (ص) فرمودند: " همانا خشم از شیطان است و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می شود. پس هر گاه فردی از شما خشمگین شد، وضو بگیرد."

۴. نتیجه گیری

حلم یکی از صفات پسندیده و از فضایل اخلاقی محسوب می شود. در تفسیر و تعریف حلم گفته شده است: حلم همان فرو بردن خشم و تسلط بر نفس است. صفت حلم باید با صبر و وقار همراه و ملازم باشد. به شخصی که صفت حلم و بردباری دارد حلیم می گویند. پیامبر (ص) فرمود: "کاد الحلیم أن یكون نبیاً؛ انسان حلیم به نبوت و پیامبری نزدیک است." صفت حلم گرچه برای همه زیبا است اما در مواردی حلم بسیار لازم است: ۱- در علما و دانشمندان صفت حلم بسیار زیبا است. امام علی (ع) فرمود: "کمال العلم الحلم و کمال الحلم کثرة الاحتمال و الکظم؛ حلم برای علم زیندگی می آورد و کمال حلم در صبر و فرو خوردن خشم است." باز فرمود: "الحلم زینة العلم؛ حلم زینت علم است." ۲- برای کسی که قدرت بر انتقام دارد: امیر المؤمنین (ع) فرمود: "لیس الحلیم من عجز فهجم و اذا قدر انتقم، أما الحلیم من اذا قدر عفا و كان الحلم غالباً علی امره؛ حلیم کسی است که وقتی قادر بر انتقام گرفتن است بر خود مسلط باشد و انتقام نگیرد." حال اگر کسی بردبار و حلیم نباشد، بلکه عجول و بداخلاق و تند و بد زبان باشد اگر بتواند با اصرار و فشار این صفت را بر خود تحمیل کند، مخصوصاً در مواردی که غضبناک می شود خود را کنترل کند و به تعبیر دیگر حلم را بر خود تحمیل کند کم کم دارای صفت حلم می شود، این گونه افراد که حلیم نیستند، ولی با زور و فشار حلم را بر خود تحمیل می کند و کم کم صفت حلم در آنان ایجاد می شود و برای آنان حلم و بردباری عادی می شود، لذا آن حضرت فرمود: "اگر حلیم نیستی خود را به حلم وادار کن؛ زیرا کسی که خود را شبیه به قومی کند کم کم مانند آنان می شود." امام صادق (ع) نیز فرمود: "إذا لم تکن حلیماً فتحلم؛ اگر حلیم نیستی خود را به حلم داشتن بزن و حلیم جلوه گر کن."

منابع

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

نهج البلاغه

- آمدی، عبدالواحد، (۱۳۸۵)، *غررالحکم و درر الکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری؛ چاپ اول، قم: امام عصر. حرعاملی، محمد، (۱۴۱۱ق)، *وسائل الشیعه*، قم: آل البیت.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (بیتا)، *تاج العروس من الجواهر القاموس*، بیروت: دارالهدایه.
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ری شهری، محمد، (۱۳۸۹)، *میزان الحکمه*، چاپ یازدهم، قم: دارالحدیث.
- شبر، عبدالله، (۱۳۸۴)، *اخلاق شبر*، مترجم محمدرضا جباران؛ قم: هجرت.
- عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۳۷۰)، *معجم الفروق الغویه*، قم: النشر الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۹)، *کافی*، ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران: اسوه.
- گیلانی، عبدالرزاق بن محمد هاشم، (۱۳۷۷)، *مصباح الشریعه*، تهران: پیام حق.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: احیاء التراث العربی.
- نوری طبرسی، حسین، (۱۳۸۳)، *مستدرک الوسائل*، تهران: مکتبه الاسلامیه.